

الله أكبر  
محمد وآله



« کاری از موسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت »



## خطبه محرم (۵ محرم الحرام ۱۴۳۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ وَ  
الْمُهْدِيِّينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

«وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ  
نَذِيرًا ... وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ  
جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا  
أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا يَوْمَ يَرَوْنَ  
الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ  
فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (فرقان، ۷، ۲۰ - ۲۳) «و گفتند: «این چه پیامبری است که غذا  
می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی  
هشداردهنده باشد؟ ... و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا  
می خوردند و در بازارها راه می رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله]  
آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. و کسانی که به  
لقای ما امید ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران ما را نمی بینیم؟»  
قطعا در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند. روزی که فرشتگان را ببینند،

آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست، و می‌گویند: «دور و ممنوع [از رحمت خدایید].»  
و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم.»

متأسفانه این نتیجه بسیاری از علمای گمراهی، در آخرت است. آنان عمل و کاری را که انجام دادند، گردی پراکنده می‌بینند؛ به این خاطر که از اخلاص، تهی است. و کشتزار خود را بی‌گیاه و خوشه گیاه‌شان را خالی می‌یابند که شپش و کرم اندیشه‌هایشان که به واسطه آن با پیامبران و اوصیا مواجه شدند، آن را متلاشی کرده است. خداوند، شما را از عاقبت بد در امان بدارد. این افراد در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند. و الا چه کسی است که درخواست دیدن فرشتگان می‌کند و نسبت به پیامبران، با درخواست معجزه قاهره اعتراض می‌کند؛ همو که برای ایمان به غیب، هیچ مکانی باقی نمی‌گذارد؟ چه فردی بجز مردان دینی هستند که در برخورد با دعوت‌های دینی پیامبران و اوصیا، جلودار مردم هستند؟

هیچ عاقلی نیست که اعتقاد داشته باشد که افراد و گروه دیگری بجز مردان دینی هستند که با دعوت‌های جدید، در جامعه‌ها مواجه می‌شوند؛ همان افرادی که خداوند، آنان را در قرآن به «مَلَأَ بزرگان» یا «ساده: آقایان» توصیف کرده است. و جامعه گمراه، آنان را این‌گونه دسته‌بندی کرده است که اهل تخصص هستند یا اینکه برای تشخیص دادن، توانا تر هستند. و در نتیجه در شناخت حقانیت یا باطل بودن دعوت جدید دینی در جامعه، به آنان تکیه می‌کنند؛ همان دعوتی که پیامبر یا وصی آورده است. متأسفانه، مردم حکم آنان را

بدون دقت یا اندیشه یا تحقیق می‌پذیرند یا حتی توجه به این مسئله که این بزرگان یا آقایان یا فقهای گمراهی، همان افرادی هستند که از دعوت‌های اصلاحی پیامبران و اوصیا و انقلاب‌های بزرگ آنان زیان می‌بینند. پس چگونه مردم، از سوی علمای دین در امان هستند و آنان را حاکم نسبت به حقانیت یا باطل بودن مسئله‌ای قرار می‌دهند که همان‌ها هستند که یکی از دو طرف درگیری، در آن هستند و چگونه مردم، از سوی این افراد در امان هستند؛ با این حال که آنان، همیشه همان موضع را مقابل دعوت‌های پیامبران و اوصیا تکرار می‌کنند؟

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ... قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنظُرُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (اعراف ۶۰، ۶۶) «سران قومش گفتند: «واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم ... سران قومش که کافر بودند گفتند: «در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم و جداً تو را از دروغگویان می‌پنداریم.»

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنظُرُكُمْ كَذِبِينَ» (هود ۲۷) «پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می‌دانیم.»

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» (مومنون ۲۴) «و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست، می خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می خواست قطعاً فرشتگانی می فرستاد. [ما] در میان پدران نخستین خود، چنین [چیزی] نشنیده ایم.»

«وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» (ص ۶) «و بزرگانشان روان شدند [و گفتند:] «بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما]ست.»

مردم را چه شده است که دقت نمی کنند و توجه نمی کنند؟ یا حداقل بجای دنباله روی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراهی، به سوی تحقیق نمی روند؟ آنان را چه شده است که در همان اشتباه می افتند و همان نتیجه را، همیشه تکرار می کنند؟

«وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» (احزاب ۶۷) «و می گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.»

فقهای گمراهی یا همان طور که قرآن، آنان را به آقایان یا بزرگان نامیده است، حتی جملاتی را که با آن، با پیامبران و اوصیا مواجه می شود، نیز تغییر نمی دهند. تا جایی که خداوند متعال فرمود: «أَتَوَصَّوْا بِهِ بِلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» (ذاریات ۵۳) «آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند.» مردم را چه شده

است که توجه نمی‌کنند و از افراد پیشین، پند نمی‌گیرند و خودشان را از آنان، دور نمی‌کنند و خودشان را از دام آنان نجات نمی‌دهند؟ در این آیه، خداوند می‌خواهد که مردم را متوجه این حقیقت کند که روش فقهای گمراهی، در برخورد و مواجهه با پیامبران و اوصیا، یکی است. پس مانند نابینا، از آنان دنباله‌روی و تقلید نکنید. در سیره و رفتار امت‌هایی که پیش از شما بودند، جست‌وجو کنید که چگونه علمای بی‌عمل، آنان را گمراه نمودند و آنان را این‌گونه قرار دادند که با پیامبران و اوصیا مقابله کنند و گمان کنند که بهترین کار را انجام می‌دهند؟

فقط یک پرسش، به عنوان مثالِ سنتِ تغییر و تبدیل‌ناپذیر، برای یادآوری افرادی کفایت می‌کند که قلب‌هایی دارند که به واسطه‌اش می‌فهمند. اینکه تفاوت بین فردی که به علی (ع) عرض می‌کند: چقدر مو، در ریش‌هایم است و درخواست معجزه‌ای از ایشان می‌کند و بین فردی که به وصی و فرستاده امام مهدی، عرض می‌کند که ریشم را سیاه کن و درخواست معجزه از ایشان می‌کند، چیست؟ تفاوت بین این و آن چیست؟

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (فرقان ۲۱ - ۲۳) «و کسانی که به لقای ما امید ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟» قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند. روزی که فرشتگان

را ببینند، آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست، و می‌گویند: «دور و ممنوع [از رحمت خدایید].» و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم.»

عمل آنان، گردی پراکنده شد؛ به این خاطر که بدون اخلاص است و آنان، تکبر دارند و به درد ابلیس دچارند. اما از کجا دانستیم و امروز به روشنی می‌دانیم که به درد ابلیس دچارند؟ از مطابقت دو روش، در نقد پیامبران و اوصیا. سخن ابلیس را می‌بینیم: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» «من از او بهترم.» و سخن آنان را می‌بینیم: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» (فرقان ۷) «و گفتند: «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشداردهنده باشد؟»

درخواست آنان در طول مسیر راه، همان معجزه قاهره‌ای می‌بینیم که آنان را مجبور به ایمان می‌کند و برتر بودن فرستاده راه، بر آنان لازم می‌کند. در نتیجه انتخاب سجده‌نکردن ندارند؛ همان طور که فرشتگان و ابلیس داشتند. «لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَمْ فَتَاتُونَ السَّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (انبیاء ۳) «در حالی که دل‌هایشان مشغول است. و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که: «آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید؟» خلاصه آنان، با درخواست احمقانه خودشان، درخواست از بین بردن امتحان در دنیای امتحان را دارند. و این نهایت



حماقت و ضعف درک است. فقهای گمراهی و علمای سوء، همیشه این‌گونه هستند که این مسئله را نمی‌پذیرند که پیامبران و اوصیا، بشری مانند آنان باشند که برای خداوند، اخلاص ورزیدند تا جایی که به آنان تفضل نمود و با آنان سخن گفت و آنان را معصوم کرد. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف ۱۱۰) «بگو: «من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.» با اینکه بیان خداوند در قرآن کافی است، آنان را امروز این‌گونه می‌یابیم که به پیامبران و اوصیای پیشین، ویژگی‌های لاهوت مطلق را می‌افزایند؛ مانند فراموش و سهونداشتنِ صددرصد و اینکه هر کاری را می‌توانند انجام دهند و هر مسئله‌ای را می‌دانند و دیگر ویژگی‌های لاهوت مطلق (سبحان). این مسئله به این خاطر است که آنان، امروزه مانند آنان در دیروز نمی‌پذیرند که فرمان‌بری از بشری مانند خودشان را نمی‌پذیرند که با عمل و اخلاص برای خداوند پاک و مقدس شده است. به همین خاطر او صاحب فضل است و مستحق این است که خداوند، او را پیش بیندازد. آنان گذشتگانی (ع) را که به ایشان ایمان دارند، این‌گونه تصور می‌کنند که بشری مانند آنان نیستند. بلکه با ویژگی‌ها و داده‌های ربّانی در آغاز، از آنان متمایز هستند؛ بدون اینکه توجه کنند که با این سخن احمقانه، فضیلت معصوم را از بین می‌برند و خداوند را در عدلش متهم می‌کنند. به همین خاطر حقیقت روشن برای هر عاقلی، این است آنان امروزه،

به علی (ع) و نه حسین (ع) اصلاً ایمان ندارند. حتی این احمق‌ها، همان افرادی هستند که این مسئله را شرط می‌دانند که معصوم، با معجزه‌های قاهره‌ای بیاید تا به او ایمان بیاورند و به لشگر حسین (ع) در کربلا بپیوندند؛ لشگر حسین که شکسته‌شده‌ی شکست‌خورده و کشته‌شده است و پرچمش، واژگون شده است و خیمه‌هایش، غارت شده است و خانم‌هایش، به اسارت برده شده است. به خدا سوگند! اگر این‌گونه بگوییم: «این ناآگاهان که معصوم را امروزه این‌گونه معرفی می‌کنند که در هر مسئله‌ای خارق‌العاده است، جزو اولین افرادی هستند که حسین را می‌کشند.» گزافه‌گویی نکردم. نه به خاطر اطاعت از یزید؛ بلکه به خاطر اطاعت از هواهایشان و خشنودکردن نفس‌های متکبرِ حسود نسبت به اولیای خداوند. افرادی که از اقرار به کوتاهی خودشان، سر باز می‌زنند و مقابل معصوم، مدعی کوتاهی می‌شوند تا فضیلت ایشان را از بین ببرند. تا اشاره‌ی صادر شده از وجود این انسانی که به وسیله‌ی عملش پاک و مقدس شده است، نجاست و پلیدی را که در باطن غیر او وجود دارد، لغو می‌کند. طبیعتاً این اشاره، برای افرادی که مدعی نمایندگی و نائب‌بودن امام هستند، دردناک است. برای آنان، ابزاری برای رهایی بجز این دو سخن نمی‌باشد: یا اینکه ایشان را کاملاً مانند آنان قرار دهند و اشتباهات و کارهای احمقانه‌ای مانند کارهایشان، به ایشان نسبت می‌دهند. این مسئله‌ای است که در تورات و بخاری و مسلم وجود دارد. و یهود و برخی از (اهل) سنت یا مخصوصاً وهابی‌ها، به آن ایمان دارند یا اینکه به متمایز بودن ابتدایی ایشان پناه ببرند و مقایسه از بین می‌رود و اشاره، از بین می‌رود. این مسئله‌ای است که مسیحی‌ها و برخی از شیعه‌نماها انجام می‌دهند. مسیحی‌ها

درباره عیسی (ع) بیان می‌کنند که ایشان، خداوند است. خداوند از این مسئله، بسیار بالاتر است. و برخی از شیعه‌نماها به معصوم، ویژگی‌های لاهوت مطلق را می‌دهند که فردی بجز ایشان (سبحان) نمی‌توان به آن موصوف شود. آنان براساس عقیده‌شان نسبت به معصوم، نسبت به حسین حقیقی که در کربلا کشته شده است، این‌گونه حکم می‌کنند که صرف مدعی دروغگویی است. ایشان از این مسئله به دور است. درود خداوند، بر ایشان. به همین خاطر می‌گوییم: این افراد، بدبخت‌ترین قاتلان حسین (ع) هستند؛ هرچند مدعی باشند که بر حسین گریه می‌کنند. به خدا سوگند! آنان دروغگویانِ منافق هستند که برای حسین بن علی‌ای گریه نمی‌کنند که در کربلا کشته شده است و خانم‌هایش به اسارت رفتند و احترامش از بین رفته است. بلکه بر حسین دیگری گریه می‌کنند که ایشان را نمی‌شناسیم. همان حسینی که مولود پندارهای آنان و نفس‌های بیمارشان است که ایمان به حسین (ع) را نمی‌پذیرند؛ امام حقیقی که از سوی خداوند، قرارداد شده است؛ همو که ضعیفی است که برای خودش، زیان و سودی را نمی‌بیند؛ مگر اینکه خداوند بخواهد. این افراد، بر حسینی گریه می‌کنند که وجودی برایش، در واقع وجود ندارد. حسینی که ویژگی‌های لاهوت مطلق، به او اضافه می‌کنند. خداوند بسیار بالاتر از آن است؛ به این خاطر که اگر در واقع وجود داشته، ابلیس از او سرپیچی نمی‌کرد. حسینی که مدعی گریه بر او هستند، پنداری در اندیشه‌های آنان است؛ کاملاً مانند آدم که در اندیشه ابلیس بود. ابلیس می‌گوید: این آدمی که نسبت به سجده به او دستور داده شده‌ام، مانند او هستم. بلکه براساس ظاهر از او برتر هستم. برای فردی سجده نمی‌کنم که براساس نظر من، مانند من

یا پایین‌تر از من است. اما آدمی که سجده به او را می‌پذیرم، باید از من برتر باشد. ای مومنین و مومنات! به این مسئله دقت کنید. ابلیس، علت رد کردن سجده و پذیرش خود، نسبت به آدم و اطاعت از او را بیان کرده است و گفت: من از او برتر هستم. «قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف ۱۲) «فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟» گفت: «من از او به‌ترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.»

اگر براساس ظاهر، برتر از من باشد، اشکالی وجود ندارد که برایش سجده کنم. آدم دیگری در اندیشه‌های ابلیس و در پندار ابلیس است که می‌پذیرد که برایش سجده کند. او همان آدمی است که براساس ظاهر، از او برتر است. یعنی باید نزد آدم، توانایی‌های خارق‌العاده آشکاری باشد. و در نتیجه ابلیس، مجبور به اطاعت کردن او می‌شود؛ به این خاطر که از او برتر است. آنان دیروز با رسول الله (ص) بودند و آنان را امروزه این‌گونه می‌بینی که روش آنان، مانند روش ابلیس در نقد و بررسی پیامبران و اوصیا (ع) است. این همان روش ابلیسی قدیم، است که به روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خداوند بر مردم، باید براساس ظاهر از دیگران برتر باشد. یعنی نزد او، توانایی خارق‌العاده معجزه‌آسایی برای هر فردی باشد که مثلاً درخواست می‌کند و هر کاری که آنان از انجامش ناتوان هستند، بر آن توانایی دارد. به همین خاطر مثلاً وقتی می‌گویند: ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند، خداوند با نهایت سادگی، به آنان می‌گوید: ای علمای گمراهی! عمل شما، مانند گردی پراکنده شده است. «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ

فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (فرقان ۲۳) «و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم.»

به این خاطر که بر حسین حقیقی (ع) گریه نکردید. بلکه بر حسین در پندارهایتان گریه نمودید که ارتباطی با حسین بن علی (ع) ندارد؛ نه از نزدیک و نه از دور. کار شما، کاملاً مانند گردی می‌رود؛ مانند فردی که قطعه آهنی می‌آورد و آن را در صحرا می‌کارد و بر آن نفت می‌ریزد و می‌گوید: من نخلی در بوستان کاشتم و آب گوارایی به آن دادم. ولی در پایان، می‌بیند که کارش، بدون ارزش شد و گردی پراکنده شد. شما مانند افراد پیشین خودتان درخواست می‌کنید که صاحب حق، شما را بر ایمان مجبور کند. در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، مانند شما باشد. ولی خداوند به خاطر پاکی نفس و اخلاصش، او را بر شما برتری داده است و شما را، به دنباله‌روی از او دستور داد؛ درحالی که خداوند، این روش ابلیسی و ازگون را به سادگی رد می‌کند که هر فردی که می‌خواهد بفهمد، با این سخنش می‌فهمد. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (فرقان ۲۰) «و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.»

برخی از شما را، مایه آزمایش برخی دیگر قرار دادیم. آیا شکیبایی نمی‌کنید؟ هیهات. اگر افرادی که پیش از آنان بودند، شکیبایی می‌کردند، آنان نیز امروزه شکیبایی می‌کردند. «أَتَوَصَّوْا بِهٖ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ» (ذاریات ۵۳) «آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند.»

بنابراین خداوند، مسئله را به سادگی روشن و واضح بیان می‌کند. اینکه رسول، مایه امتحان شما می‌باشد. و پیروزی در امتحان، با پخش اوراق امتحان، به شکل بی‌هدف بی‌معنا نمی‌باشد؛ همان‌طور که شما انجام می‌دهید. بلکه باید مواد امتحانی خوانده شود تا پاسخ صحیح، دانسته شود. حداقل در احوال امت‌های پیشین، دقت کنید و اینکه چگونه با پیامبرانشان مقابله نمودند. در حال افراد پیش از خودتان دقت کنید که چگونه با محمد رسول (ص) و امامان (درود خداوند بر آنان) مقابله نمودند و دلایل محمد رسول (ص) و امامان (ع) چه بوده است؟ «وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (فرقان ۲۰) «و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.»

حسین در کربلا، چه کاری انجام داد تا ثابت کند که امام معصومی است که اطاعت از ایشان، بر مردم واجب است و جنگ با او، حرام است؟ یا اینکه پرسش، این‌گونه باشد: اگر حسین، ریش شمر بن ذی‌الجوشن را در روز عاشورا، مشکی می‌کرد، چه می‌شد؟ آیا شمر در آن زمان، از لشگر یزید بود یا اینکه خودش را مجبور می‌بیند که با حسین (ع) باشد و

سر ابن سعد را بُرد؟ به خدا سوگند! این حقیقت خوارکننده‌ای است که تاریخ، و جب به و جب و مو به مو تکرار می‌شود و مردم، حقیقت را درک نمی‌کنند و نمی‌توانند بین محمد (ص) و ابوسفیان و بین علی (ع) و معاویه و بین حسین (ع) و یزید تمایز قائل شوند. این مصیبتی است که مردم، تا این اندازه واژگون شدند و انگار ما با جسدهای مرده‌ای سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند و نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند.

حسین، در کربلا چه مسئله‌ای آورد تا ثابت کند که خلیفه خداوند، در زمین است؟ ای مردم! آیا این پرسش را پیش از دنباله‌روی کورکورانه و بدون دقت یا اندیشه از علمای گمراهی، از خودتان پرسیدید؟

حسین (ع) در کربلا چه مسئله‌ای آورده است؟ وصیت رسول الله (ص) به پدر و برادر و خود و فرزندان (ع) را آورد و علم و شناخت خودش را عرض کرد و پرچم البیعه الله را آورد که در به‌دوش کشیدن آن تنها بود و در برخورد با پرچم حاکمیت مردم بود که در جبهه مقابل خویش بود و پیش از ایشان، جد و پدر و برادرش (ع) با آن برخورد نمودند.

حسین، در کربلا چه مسئله‌ای آورد؟ رویاهای اهل بیت و یاران و مکاشفه‌های آنان را آورد. رویایی وهب نصرانی را آورد که عیسی (ع) را دید که او را نسبت به دنباله‌روی و یاری حسین (ع) تشویق می‌کند. مکاشفه حر ریاحی را آورد که صدای هاتفی را شنید که هنگامی که از کوفه بیرون می‌آمد، او را به بهشت، بشارت می‌داد.

ای مردم! امروز با چه مسئله‌ای، نزد شما آمدیم؟ آیا بدعتی نزد شما آوردیم که پیامبران و اوصیا و رسول الله محمد (ص) و خاندانش و علی و حسین و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع) آن را نیاورده‌اند؟ «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف ۹) «بگو: من از [میان] پیامبران، نو در آمدی نبودم.» یا اینکه با مسئله‌ای نزد شما آمدیم که با آن، آمدند؟ با دلایل آنان، نزد شما آمدیم و درحالی با آن، نزد شما آمدیم که برای فردی که جویند حقیقت است، مانند روشن بودن خورشید روشن است. آیا وصیت رسول الله - که ذخیره محمد (ص) و آل محمد (ع) است - نسبت به صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد، کفایت نمی‌کند؟ آیا علم و شناخت، کفایت نمی‌کند؟ آیا تک و تنها بودن از بین همه مردم زمین، به بالا بردن پرچم حاکمیت خداوند، کفایت نمی‌کند؟ این تک و تنها بودن، آیا نشانه‌ای روشن - مانند روشن بودن خورشید - از سوی خداوند نیست؛ پس از اینکه فقهای گمراهی، به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خداوند سر باز زدند. فقط صاحب حق است که باقی مانده است و پرچم حاکمیت خداوند را بالا آورده است. این تک و تنها بودن، هر پوشش یا شبهه‌ای را از جوینده حقیقت برطرف می‌کند؛ به این خاطر که زمین از حق تُهی نمی‌شود و حق، در حاکمیت خداوند است. آیا امروزه، رویاها و مکاشفه‌هایی که حسین (ع) در کربلا به عنوان دلیل تشخیص صاحب حق آورده است، برای شما نیاوردیم؟ آیا تواتر هزاران رویای مردم، از هر کشوری، از پیامبران و اوصیا و محمد (ص) و آل محمد (ص) کفایت نمی‌کند که ایشان، به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد تشویق می‌کنند؟ آیا تواتر رویای مومنین و مومنات، به خداوند و به روز قیامت کفایت نمی‌کند؟



ای مردم! آیا عاقلانه است که شما افسار خودتان را به مسخ شده‌های شیطانی داده‌اید؟ تا درجه‌ای که آنان، رویاها و مکاشفه‌ها را مسخره می‌کنند و آن را خواب‌های پریشان می‌نامند و آن را احمقانه می‌دانند. از آنان دنباله‌روی می‌کنید؛ بدون اینکه توجه کنید که رویاها و مکاشفه‌ها، کلمات خداوند و وحی خداوند سبحان و متعال به بندگانش است!

آیا قرآن را نخواندید و در داستان یوسف (ع) اندیشه نکردید که چگونه یعقوب (ع) که پیامبر است و در قرآن که کتاب خداوند است، رویای یوسف (ع) را دلیل تشخیص مصداق خلیفه خداوند شمرده است؟ همان یوسف (ع). و یوسف را از تعریف کردن رویایش، برای برادرانش بازداشته است؛ به این خاطر که با این رویا، ایشان را تشخیص می‌دهند و در نتیجه اتفاقی که برای هابیل افتاد، امکان دارد برای ایشان بیفتد.

«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف ۵) «گفت: «ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.»

آیا این اقرار قرآنی روشنی، نسبت به حجیت داشتن رویا در تشخیص مصداق خلیفه خداوند در زمین نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد کشور مصر و آماده‌سازی غذای مردم، به رویای فرعون تکیه نکرد؟ آیا خداوند، خودش را به عنوان گواهی عرضه نکرده است که خلیفه‌اش در زمین را با رویا و مکاشفه بیان کند؟

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصِيراً» (اسرا ۹۶) «بگو: «میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است، چرا که او همواره به [حال] بندگانش آگاه بینا است.»

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً» (فتح ۲۸) «اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.»

و الا پس چگونه خداوند، گواهی می‌دهد و چگونه خداوند، با بندگان کافر و مومن سخن می‌گوید و برایشان گواهی می‌دهد؟ آیا برای حواری‌هایی که عیسی (ع) را یاری دادند، گواهی نداد؟

«وَ إِذِ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مائده ۱۱۱) «و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند: «ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم.»

آیا خداوند، خود و فرشتگان و اولیایش را به عنوان گواهانی برای صاحب حق و خلیفه خداوند در زمین، در رویا و مکاشفه عرضه نکرده است؟

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً» (نسا ۱۶۶) «لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد. [او] آن را به علم خویش نازل کرده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند. و کافی است خدا گواه باشد.»

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد ۴۳) «و کسانی که کافر شدند می‌گویند: «تو فرستاده نیستی.» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»

بنابراین، ای مردم! بسنجید و به هیچ فردی اجازه ندهید که شما را خوار بشمارد تا جایی که شما را در صف افرادی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمین را تکذیب نمودند و درباره وحی خداوند، در رویاها و مکاشفه‌ها گفتند: خواب‌های پریشان است و خداوند، سخن پلید آنان را که احمقان امروز، بدون دقت تکرار می‌کنند، این‌گونه تعریف کرده است:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیاء ۵)  
«بلکه گفتند: «خوابهای شوریده است، [نه] بلکه آن را بریافته، بلکه او شاعری است. پس همان‌گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد.»

ای مردم! فقهای گمراهی و یاران‌شان، شما را فریب ندهند. بخوانید. جست و جو کنید. دقت کنید. بیاموزید. و خودتان، حقیقت را بشناسید. به هیچ فردی تکیه نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد و فردا پیشیمان شوید که پیشیمانی سودی ندارد.

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب ۶۷) «و می‌گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.»

این نصیحت من به شماست و به خدا سوگند! این نصیحت فرد مهربان، به شماست که نسبت به شما، رحمت دارد. در آن، دقت کنید و شبان را از گرگان تشخیص دهید. اندیشه کنید و تشخیص دهید که حسین (ع) در چه جبهه و چه روشی بود و دشمنانش که با حسین (ع) جنگیدند، در چه جبهه و روشی بودند؟ آنان، در جبهه حاکمیت مردم بودند و قائل به حاکمیت مردم بودند. ولی حسین (ع) در جبهه الهی بود؛ به رغم اینکه روندگان در آن، اندک بودند. جبهه حاکمیت خداوند. امروزه مسئله‌ای که تأسف بار است، این است که مردم را تا درجه‌ای گمراه می‌یابیم که در جبهه قاتلان حسین حرکت می‌کنند و آن را تأیید می‌کنند. سپس مدعی می‌شوند که حسین را همراهی می‌کنند و به زیارت حسین می‌روند و شعائری را زنده نگاه می‌دارند که اگر از هدف تویی باشد، ارزشی ندارد. همان زنده‌نگاه داشتن امری است که حسین (ع) به خاطرش کشته شده است؛ یعنی همان حاکمیت خداوند. شما را چه شده است که امروزه، شعائر حسینی را برپا می‌دارند و پرچم دشمنانش را به دوش می‌کشند که همان حاکمیت مردم است. به همین خاطر است که نتیجه، تحریف هدف انقلاب حسینی می‌شود و حسین (ع) را از روی دروغ و بهتان، تأییدکننده و یاری‌کننده حاکمیت مردم یا جبهه شورا و انتخابات و مسئله‌ای که این جبهه باطل از امثال یزید نتیجه داده است، قرار دادند. این مسئله دردآوری است که امروزه، فقهای گمراهی در پنهان کردن درک مردم پیروز شدند؛ به حدی که ما مقلدهای ناآگاه گمراه را این‌گونه می‌بینیم که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (ع) می‌روند که به خاطر از بین بردن حاکمیت مردم و برپایی حاکمیت خداوند سربریده شد. آیا

امکان‌پذیر است که انسان، به حدی متناقض باشد که پرچم مقتول را روی زمین بیندازد و با گام‌هایش، بر سر آن برود و پرچم قاتل را به دوش بگیرد و آن را ببرد و مقابل قبر مقتول بایستد و به او رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟ سپس اگر بخواهیم این چنین انسانی را دسته‌بندی کنیم، او را جزو چه دسته‌ای حساب می‌کنیم؟ آیا می‌گوییم: ایشان، همراه قاتل و علیه مقتول است؛ به این خاطر که پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و به پرچم مقتول توهین می‌کند یا می‌گوییم که او، با مقتول و علیه قاتل است؛ به این خاطر که به مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟ ای صاحبان خرد! ای عاقلان! دقت کنید...

حاکمیت مردم و یزید، یک مسئله است. حاکمیت مردم و یزید، یک مسئله است. و همچنین حاکمیت خداوند حسین، یک مسئله است. فردی که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌گیرد و به آن ایمان بیاورد و به آن عمل کند، حتماً و قطعاً با یزید است و تا نخاع (و تا نهایت وجودش) یزیدی است؛ هرچند حسین را هر روز زیارت کند و هرچند زندگی‌اش را در حال گریه بر مصیبت حسین (ع) بگذراند. در هیچ حالتی، امکان‌پذیر نیست که حسین (ع) از انقلاب مبارک و هدف مبارکش جدا شود. همان برپایی حاکمیت خداوند در زمین.

امروزه، زمانی که فقهای گمراهی به واجب بودن شورا و انتخابات فتوا می‌دهند و اینکه راه شرعی، برای حکومت است و زمانی که به شرعی بودن حکومت‌هایی فتوا می‌دهند که از شورا و انتخابات نشأت می‌گیرد، حتماً تا نخاع (و تا نهایت وجودش) یزیدی است. اگر بی‌توجهی به دسته‌بندی کردن آنان به عنوان یزیدی‌ها جرم و جنایت است، دسته‌بندی آنان

به عنوان اینکه حسینی هستند، بزرگ‌ترین جرم و جنایتی است که نسبت به حق حسین (ع) و نسبت به حق انقلاب مبارکش و هدفش مرتکب می‌شود. هدف ایشان، همان از بین بردن حاکمیت مردم و محقق نمودن حاکمیت خداوند، در زمین است. به این خاطر که این دسته‌بندی ستمکارانه که با ساده‌ترین ملاک‌های درک نزد انسان مخالفت دارد، هدفش کشتن حسین است که یزید (خداوند، لعنتش کند) را در کشتنش شکست داد. بلکه حسین در برخورد اول که در آن به شهادت رسید، توانست (مسائل) بسیاری برای حاکمیت خداوند محقق نماید و خون‌های حسین (ع) توانست که امت اسلامی حقیقی را باقی بدارد و آن را ایجاد کند؛ امت حسینی محمدی که به حاکمیت خداوند ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کافر است. در طول مسیر، به رافضه نامیده شدند؛ به این خاطر که در طول بیشتر از هزار سال، حاکمیت مردم را رد نمودند. این امت مبارک، از طاغوتیان، دردهای به دوش کشیدن پرچم حاکمیت خداوند را تحمل کردند. ولی متأسفانه امروز، ابلیس به واسطه فقهای گمراهی توانست تا افراد بعدی این امت را از دین گذشتگان و افراد شایسته‌ی پیشین آنان از این امت، منحرف کنند که به حاکمیت خداوند اقرار کردند.

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» (مریم ۵۹)

«آنگاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی

کردند، و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید.»

امروز، ابلیس (خداوند، خوارش کند) توانست در این امت حسینی محمدی را فقهای گمراهی که سربازانش هستند، رسوخ کند؛ همان افرادی که وارد مکان‌های رهبری آن شدند و امروزه، هدف ابلیس را محقق نمودند؛ با گمراهی امتی که در طول بیشتر از هزار سال، به حاکمیت خداوند اقرار نموده بود. و آنان را این‌گونه قرار دادند که به حاکمیت مردم اقرار کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. این مصیبتی که امروزه ما در آن هستیم، این است که قضیه حسین را دقیقاً حاملان پرچم حسین، چپاول و غارت کردند و امروز به نام حسین، سخنگو شدند؛ درحالی که قاتلان حسین و حاملان پرچمی هستند که حسین (ع) پیش از بیشتر از هزار سال، با حسین جنگید و حسین (ع) را کُشت. ایشان بود که با آن جهاد کرد و باطل بودن آن و باطل بودن فردی را که آن را تأسیس کرد، بیان نمود. بلکه این پرچمی است که با علی (ع) جنگید و علی را دور کرد و ایشان را نزدیک به بیست و پنج سال، در خانه‌اش خانه‌نشین کرد. بلکه این پرچمی است که با محمد (ص) و همه پیامبران و اوصیای پیشین ایشان جنگید. این پرچم حاکمیت مردم است. پرچم منیت یا ما یا سقیفه یا شورا یا انتخابات یا مسئله‌ای که مردم می‌خواهند. همان که همیشه، مقابل مسئله‌ای است که او می‌خواهد یا پرچم خداوند سبحان. پرچم حاکمیت خداوند یا البیعة لله یا پرچمی که پیامبران و اوصیا، آن را به دوش کشیدند و آن را تا روز قیامت، به دوش می‌کشند. این مصیبتی است که امروزه، ما در آن هستیم. همان، چپاول و غارت کردن انقلاب حسینی، از سوی دشمنانش می‌باشد. این مسئله، در محدوده نقشه الهی، حتمی قرار داده است که حماسه کربلا، دوباره تکرار شود تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و

دوباره، باعث زنده‌نگاه‌داشتن هدف انقلاب حسینی شود. همان، حاکمیت خداوند. در نتیجه نقشه ابلیس (خداوند، لعنتش کند) و فقهای گمراهی (خداوند، خوارشان کند) که سربازانش هستند، شکست می‌خورد. در نتیجه خواست خداوند، اتفاق افتاد و مسئله‌ای شد که در محرم الحرام اتفاق افتاد. این حقیقتی است که به روشنی آشکار شده است و روز به روز، بالا و مشخص‌تر می‌شود تا همه مردم، آن را ببینند؛ به رغم همه حمله‌های گمراه‌گرانه و پنهان‌کردن حقیقت که فقهای گمراهی و اذناشان، آن را انجام می‌دهند. ستایش مخصوص خدایی است که ابلیس و فقهای گمراهی را که سربازانش هستند، خوار نمود و کارشان را با باقی‌مانده‌ی پاکی بی‌نتیجه کرد. همان افرادی که دینشان و دین شیعه محمد و آل محمد (ع) پیش از خود را حفظ کردند؛ همان‌طور که قطعه داغ‌شده‌ی با آتش، گرفته می‌شود. سختی و درد به دوش‌کشیدن این رسالت الهی را تحمل نمودند؛ به رغم اینکه یاور، اندک است و دشمن، بسیار است و نسبت به آنان حمله‌ور شده است. درود بر انصار امام مهدی که «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب ۲۳) «به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز] عقیده خود را [تبدیل نکردند].» درود بر اسیران ستم‌دیده که در زندان‌های افراد مشابه بنی‌عباس این زمان پنهان هستند. (خداوند، آنان را خوار کند). درود بر شما. شکیبایی شما، بهترین شکیبایی است. شما و خودم را به این مسئله یادآوری می‌کنم که اولیای پیشین خداوند (خداوند، رحمتشان کند) را الگو و اسوه‌ای برای خود بگیریم. وقتی سلول‌های زندان بر شما تنگ شد، پیامبر خدا



یوسف را یاد کنید و موسی بن جعفر (ع) را یاد کنید که بنی‌عباس، ایشان را در زندانی تنگ تاریک زندانی نمودند. و ایشان سالیانی را با درد و بدون شکایت گذراند. بلکه با ستایش و پرستش، آن را گذراند. تا جایی که شکیبیا و حساب‌گر، به سوی پروردگارش رفت.

ای دوستان! همیشه یادآوری کنید که این دنیا، خانه امتحان است. خانه امتحان است و در آن، دنبال تشویق و جایزه نباشید. و در آن، دنباله راحتی نباشید. این دنیای امتحان است. نسبت به پیروزی و رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان برسید، حرص بورزید. برای عاقبت بخیری خودتان حرص داشته باشید.

دروود بر شهیدان حق، در این زمان. ای پاکان! درود بر شما. ای افرادی که به سوی نور عبور کردید. اندوه من بر شما تمامی ندارد. به خدا سوگند! خیر. اندوه من، نسبت به از دست‌دادن شما، مانند سخن گوینده در مرثیه امیرالمومنین است. مانند فردی که تنها فرزندش در آغوشش سربریده می‌شود. ای افرادی که حق را در زمانی یاری دادید که یاورش اندک است! درود بر شما و بر خون‌های پاکتان که روان شد و باعث زنده‌نگه داشتن دوبار هدف انقلاب حسینی شد.

دروود بر حسین و بر علی بن حسین و بر اهل بیت حسین و بر یاران حسین. همان افرادی که خون قلبشان را برای حسین (ع) دادند.

ای ابو عبدالله! درود بر تو. درود فردی که نسبت به احترامت شناخت دارد و در ولایت تو، مخلص است و با دوستی تو، به سوی خداوند نزدیکی می‌جوید. و از دشمنانت دوری می‌جوید. درود فردی که با مصیبت تو زخم شده است و اشکانش هنگام یاد تو، روان می‌شود. درود فردی که فاجعه دیده است و اندوهناک است و شیدای نیازمند است. درود فردی که اگر در طف با تو بود، خودش را در برابر شمشیرها، سپر خود قرار می‌داد. و نیمه‌جانش را به خاطرت به دست مرگ می‌سپرد. و بین دستان جهاد می‌کرد و علیه فردی که به تو ستم کرده است، یاری‌ات می‌داد. و با روح و جسید و مال و فرزندانش فدای تو می‌شد. روحش، فدای روح تو و خانواده‌اش، سپر خانواده تو می‌شدند. اگر روزگار ما عقب انداخت و مُقدّرات الهی، مرا از یاری تو بازداشت و با فردی که با تو می‌جنگد، ن‌جنگیدم و نسبت به فردی که با تو دشمنی کرده است، دشمنی نداشتیم، صبح و شام برایت گریه می‌کنم و به جای اشک، برایت خون گریه می‌کنم. به خاطر حسرت و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد. تا جایی که از فرط اندوه مصیبت و غم و غصه شدتِ اندوه جان می‌سپارم. ما برای خداییم و به سوی او باز می‌گردیم و ستایش، مخصوص پروردگار جهانیان است.

ای خداوند! از مهربان! ای بخشنده! ای فردی که وقتی کارها سخت می‌شود، برایش دربی باز می‌کنی که پندارها و اوهام به آن خطور نمی‌کند. ای فردی که وقتی کارها سخت می‌شود، برایش دربی باز می‌کنی که پندارها و اوهام به آن خطور نمی‌کند. ای فردی که وقتی کارها سخت می‌شود، برایش دربی باز می‌کنی که پندارها و اوهام به آن خطور

نمی‌کند. بر محمد و آل محمد، درود بفرست و برای کارهای سخت ما، دربی را باز کن که  
وهم و پندار به آن خطر نمی‌کند. اول و آخر و ظاهر و باطن، ستایش تنها برای خداوند  
است. درود و رحمت و برکات خداوند، بر مومنین و مومنات، در مشرق و مغرب زمین.

**راه های ارتباط با دعوت یمانی موعود سید احمد**

**الحسن (ع) به زبان فارسی:**

لینک سایت رسمی انصار امام مهدی (ع) به زبان فارسی

<http://almahdyoon.co>

لینک سایت رسمی هفته نامه ی **زمان ظهور**

<http://www.zamanezohoor.com>

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

<https://www.facebook.com/ALnajafALashraf313>